

خرد را مکن بادل اندر مغاک

محمد قاسمی خزینه جدید

دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات مرکز استعداد‌های درخشان بناب

چکیده

در این مقاله به بررسی مصراع‌ی از داستان «رستم و اسفندیار» پرداخته‌ایم که در آن رستم از اسفندیار می‌خواهد بر خلاف خرد و احساس خود (وجدان اخلاقی) عمل نکند و به ندهای بیدارگر درونی خویش گوش فرا دهد. با آوردن ابیاتی از خود داستان مشخص کرده‌ایم که اسفندیار بر خلاف خرد و وجدان اخلاقی خویش عمل می‌کند و شهوت قدرت‌طلبی در او آن‌چنان قوی است که عقل و وجدانش را پایمال می‌کند. نهیب‌های رستم و اطرافیانش نیز او را بیدار نمی‌کند تا خود و جهان پهلوان ایرانی را تباه می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: خرد، دل، قدرت‌طلبی، رستم، اسفندیار

مقدمه

برخی از دبیران گرامی مصراع «خرد را مکن با دل اندر مغاک» را بدین‌صورت معنی می‌کنند: **خرد را با احساسات (احساسی رفتار کردن) نابود نکن**، ولی به‌نظر می‌رسد معنای داده شده در توضیحات کتاب درسی

درست‌تر باشد که در ادامه به تحلیل آن می‌پردازیم.

در این مصراع، رستم با اینکه راه غلبه بر اسفندیار را از سیمرخ آموخته است، باز هم با تواضع و ناامیدانه از اسفندیار می‌خواهد که در رفتارش با او به ندهای درونی خویش - که عبارت‌اند از: خرد و دل (وجدان اخلاقی) - گوش فرا دهد. اسفندیار قدرت‌طلبی است که خود بازیچه قدرت است. قدرتی که روزگاری در راه اطاعت و تبلیغ دین بهی به‌کار گرفته بود و اکنون در راه جاه‌طلبی خویش به‌کار می‌گیرد. خرد و دل اسفندیار را نهیب‌های رستم و اطرافیانش بیدار نمی‌سازد تا فاجعه رخ دهد. اکنون برای روشن شدن موضوع به بررسی این دو

ندای درونی مطرح در این مصراع می‌پردازیم.

۱- خرد

در دوره‌ای که همه شاعران ستایشگر خردند، «شاهنامه» حکیم طوس نیز با ستایش و بزرگداشت خرد آغاز می‌شود و این نشانه اهمیت و ارزش خرد در نزد اوست. فردوسی ضمن برشمردن شروط رسیدن به مرتبه شاهی بعد از نژاد، گوهر و هنر، خرد را نام می‌برد که نیک و بد را می‌شناساند.

چو هر سه بیایی خرد بایدت

شناسنده نیک و بد بایدت

(شاهنامه ج ۱: ۳۸۸)

در این منظومه، خرد آن‌چنان مقام بلندی دارد که از آن همچون یزدان، به عنوان یکی از گواهان بر راستی سخن یاد می‌کنند:

سخن هرچه گفتم به جای آورم

خرد پیش تو رهنمای آورم

(شاهنامه: ۸۷۸)

همه از اسفندیار خرد را امیدوارند. زواره رستم را که نگران آینده است، چنین دلداری

می‌دهد:

زواره بدو گفت مندیش ازین

نجوید کسی رزم‌کش نیست کین

ندانم به گیتی چو اسفندیار

به رادی و مردی یکی شهریار

نیاید ز مرد خرد کار بد

ندید او ز ما هیچ کردار بد

(همان: ۸۶۸)

دنباله مطلب در وبگاه نشریه